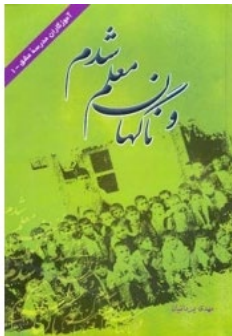


به نام خدا

کتاب‌هایی با موضوعات مرتبط با مدرسه و معلمان



نام کتاب: و ناگهان معلم شدم

نویسنده و ناشر: مهدی یزدانیان؛ ابصار

معرفی کتاب: خاطرات یک معلم از دوره مدرسه

قسمتی از متن کتاب: تازه گواهینامه رانندگی (تصدیق) گرفته

بودم. مرشد ما یک روز عصر که یکی از رانندگان سرویس نیامده بود، به بنده فرمود: «فلانی، این بچه‌ها بیش از یک ربع است که منتظرند. لطفا اینها را برسان». و چون همگی کار مدرسه را از آن خود می‌دانستیم، بنده اطاعت امر کردم. بچه‌ها توی ماشین شادی و سروصدا داشتند. به ایشان گفتم: «سروصدا نکنید تا من یک شعر بخوانم؛ شما هم با من بخوانید». گوش دادند. از شعر فارغ شدیم. معما طرح کردم. تمام شد، لطیفه گفتم. تمام شد، هنوز چند نفر مانده بودند. قرار شد با هم «نان بیار، کباب ببر» بازی کنند. همچنان بود تا آخرین نفر هم پیاده شد. داستان و قشقرقی از فردا به پا شد که نپرس. قرار شد عصر هر روز بنده با یکی از سرویس‌ها بروم و همین کارها در سرویس انجام شود؛ بنابراین، یک کار به همه کارهای روزانه‌ام اضافه شد و مرتباً تا آخر سال در همه سرویس‌ها دور زدم.

در مورد نویسنده: آقای یزدانیان از سال ۱۳۴۴ با همکاری مرحوم نیرزاده، روش جدید آموزش الفبا به نوآموزان کلاس اول ابتدایی را ابداع کرده است و خاطره‌هایی او، بیان گوشه‌هایی از تاریخ آموزش و پرورش ایران محسوب می‌شود که به دلیل نکته‌های آموزشی و تربیتی، همچنان می‌تواند مورد استفاده معلمان و مدیران مدارس کشور قرار گیرد.

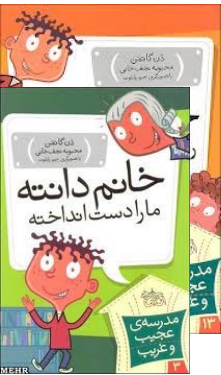
نام کتاب: مجموعه ۱۵ جلدی مدرسه عجیب و غریب

نویسنده و ناشر: دن گاتمن؛ نشر افق



معرفی مجموعه کتاب: ماجرای این مجموعه با عناوین «خانم بریج معلم گیج»، «آقای ناول مدیر با حال»، «خانم دانه ما را دست انداخته»، «خانم لیزار ما را گذاشته سر کار»، «آقای میچل دانشمند

خل و چل»، «خانم براشت مربی بهداشت»، «خانم فالکن آشغال جمع کن»، «خانم تیشین معلم جانشین»، «خانم بادی نویسنده غیرعادی»، «خانم مارکوزه راهنمای موزه»، «خانم اسپاک ناظم ترسناک»، «خانم ماتی معلم قاتی پاتی»، «خانم داگلاس راننده بی حواس»، «خانم فایبان سرایدار قهرمان» و «دکتر فورمن مدیر پوست کن» همگی در محیط یک مدرسه اتفاق می افتد و شخصیت اصلی واحدی دارد که هر بار روی یکی از آدم‌ها و موضوعات مرتبط با مدرسه تمرکز می کند و داستان خود را روایت می کند.



نام کتاب: معلم شعبده باز

نویسنده و ناشر: اُتفرید پرویسلر و رجینا کهن؛ چشمه



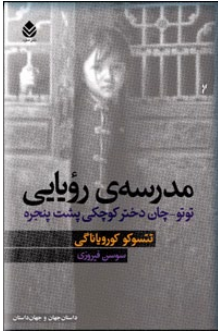
معرفی کتاب: آقای کلینگزور خیلی چاق و قدکوتاه یا خیلی لاغر و بلند نیست. همه چیزش معمولی است. چشم‌های قهوه‌ای بامزه و دوست‌داشتنی‌یی دارد و کمی شعبده‌بازی بلد است. چون توی خانواده‌شان موروثی است. آقای کلینگزور معلم جدید

کلاس سوم می‌هست. با این‌که فقط کمی شعبده‌بازی بلد است، اما کلاس سوم‌ها را از این رو به آن رو می‌کند؛ او می‌تواند با ویلونش سازی بزند که هر کدام از بچه‌ها آن را همان‌طور که دوست دارند بشنوند؛ می‌تواند دست‌خط هر کدام از بچه‌ها را لباس کند و به تن‌شان بپوشاند؛ می‌تواند پاول کوچیکه را که همیشه توی کلاس ورزش از همه عقب می‌ماند جوری عوض کند که حتی روی شیروانی راه برود و خم به ابرو نیاورد؛ او حتی کک غلط‌گیر را پشت گوش گوستاو می‌نشانند تا هر وقت املای کلمه‌ای را غلط بنویسد نیشش بزند و این‌طور گوستاو دیگر مواظب املای کلمات باشد. اُتفرید پرویسلر داستانی را تعریف می‌کند که برای آن‌ها که باورش می‌کنند واقعی است و برای آن‌ها که باورش نمی‌کنند نمی‌تواند واقعی باشد. آقا معلم داستان سال‌ها پیش توی همان مدرسه‌ای شعبده‌بازی‌های کوچولو انجام می‌داده که پرویسلر در آن درس خوانده. با یک مدیر دوست‌داشتنی که همیشه عینک براق و تمیزی روی دماغش است و سرایداری که زنگ‌های تفریح سوسیس داغ می‌فروشد. با بودن آقا معلم به بچه‌های کلاس سوم خیلی خوش می‌گذرد. اما آقا معلم

مثل هر مرد جوانی می فهمد همکارش را دوست دارد. خانم معلمی که جوان و شاداب است و گل میخک دوست دارد. اما خانم معلم با معلم زبان ازدواج می کند و آقا معلم هم از مدرسه می رود. جایی دوردست در مرز. روستایی که در آن حتی روباه و خرگوش به هم شب به خیر می گویند. آقا معلم می رود و یاد کارهای عجیبش توی ذهن بچه ها و بچه های آنها و نوه های شان می ماند تا می رسد به اُتفرید پرویسلر. پرویسلر هم آنها را می نویسد؛ از کک مک های اشتهای حنایی که با یک صابون با عطر یاس پاک می شوند، اما دیگر کسی اشتهای را خیلی دوست ندارد و آقا معلم کک مک ها را برمی گرداند؛ از شیر درنده ای که روی تخته ی کلاس می کشد و نزدیک است بازرس را یک لقمه کند؛ از گل های میخکی که توی پاییز پشت در خانه ی خانم معلم پیدا می شوند و می شود حدس زد کار چه کسی است. و کلی کارهای عجیب دیگر.

نام کتاب: مدرسه ی رویایی توتو - چان دختر کوچکی پشت پنجره

نویسنده و ناشر: تتسوکو کورویاناگی، قطره



این کتاب جذاب از خاطرات کودکی درباره‌ی یک مدرسه‌ی ایده‌آل در توکیو، در دوران جنگ جهانی سخن می‌گوید که آموزش را با تفریح، آزادی و محبت درآمیخته بود. در این مدرسه‌ی غیرمعمول، به عنوان کلاس درس، به جای اتاق، از واگن‌های کهنه‌ی قطار استفاده شده بود.

مردی فوق‌العاده - مؤسس و مدیر مدرسه، سوساکو کوبایاشی - که باور جدی به آزادی بیان و عمل داشت، مدرسه را اداره می‌کرد. او به آموزگاراناش توصیه می‌کرد «مانع بلندپروازی‌های کودکان نشوید» یا «رؤیاهای کودکان از رؤیاهای شما بزرگ‌تر است.» توتو - چان کتاب، در بزرگسالی، به یکی از معروف‌ترین شخصیت‌های تلویزیونی ژاپن تبدیل شد، تتسوکو کورویاناگی. او که در شش سالگی با برچسب یک کودک مشکل‌دار از اولین مدرسه‌اش اخراج شده بود، موفقیتش را در زندگی، مدیون این مدرسه‌ی خارق‌العاده و مدیرش است. مدیری که همواره به او می‌گفت: «می‌دانی، تو واقعاً دختر خوبی هستی.» او متقاعد شده بود که هر کودکی (مهم نبود که چه قدر مشکل داشته باشد) با طبیعت درونی (فطرت) خوبی به دنیا می‌آید که فقط به پرورش نیاز دارد. آزادی شخصی که به دانش‌آموزان این مدرسه داده شده بود، نه تنها در ژاپن که در سراسر دنیا، با آموزش جاری آن زمان، بسیار متفاوت بود. اهمیت و موفقیت آشکار این روش، خواننده را ترغیب می‌کند که آموزش دوره‌ی ابتدایی خود را دوباره مرور و ارزیابی کند. نکات فوق و تأثیر عمیق این روایت، میلیون‌ها نفر



را از سنین مختلف به خود علاقه‌مند کرده است و آن را به یک کتاب پرفروش، با فروش بیش از هفت میلیون نسخه، در ژاپن تبدیل کرد.

نام کتاب: معلم روشنائیها

نویسنده و ناشر: هلن المیرا؛ مدرسه



معرفی کتاب: «آنا مانسفیلد سولیوان» دختری نابینا بود که از نوانخانه ایالت «تیوکسبری» برای آموزش به مدرسه نابینایان «پرکینز» آورده شده بود و بعد از گذراندن مراحل دشوار و عمل بر روی چشم، توانسته بود تا حدودی دنیای

اطراف را ببیند و بعد از آن در همان مدرسه مانده بود تا به آموزش نابینایان و ناشنوایان پردازد و تجارب گوناگونی در زمینه آموزش نابینایان و ناشنوایان کسب کند. اما در سال ۱۸۸۷ به همراه خانم «هاپکینز» که نگهداری آنها را برعهده داشت به روستای «کیپ کد»، شهر زیبای «بروستر»، رفت در آن سال او از مدیر مدرسه پرکینز، آقای «آناگنوس»، نامه ای دریافت کرد که در آن برای آموزش دادن به دختری نابینا و ناشنوا و لال به نام «هلن کلر» دعوت شده بود. آنا در اولین برخورد با هلن کلر به هوش سرشار، استعداد بی نظیر و بی باکی او پی برد و در طی سال ها تلاش در جهت آموزش هلن، توانست در دنیای تاریک هلن نفوذ کند، به طوری که هلن کلر بعدها خود تبدیل به یک الگویی پیشرفت در زندگی نابینایان و ناشنوایان شد. هلن کلر کتابی به نام «معلم» درباره زندگی معلم خود «آناسولیوان» نوشت، کتابی که او را به سطح عالی ترین نویسندگان ارتقا داد.

نام کتاب: فریندل (از مجموعه داستانهای مدرسه)



نام نویسنده و ناشر: اندرو کلمنتس؛ دیبابه

معرفی کتاب: «اگر از دانش‌آموزان و معلم‌های دبستان لینکن می‌خواستیم سه فهرست از بچه‌های خوب، بد و باهوش مدرسه تهیه کنند، بدون شک اسم نیک آلن در هیچ‌کدام از آن‌ها قرار نمی‌گرفت. نیک شایسته داشتن فهرستی مخصوص به خود بود و

همه این را می‌دانستند.» نیک پسری خلاق و متفاوت است. او به همه چیز به گونه‌ای دیگر نگاه می‌کند. توان این را دارد که کلاس درس را به یکی از سواحل زیبای گرمسیری تبدیل و نه تنها هم‌کلاسی‌هایش را خوشحال کند، بلکه معلمش را هم با نوآوری‌هایش تحت تاثیر قرار دهد. او در کلاس پنجم با خانم گرینجر، معلمی سخت‌گیر و مقرراتی روبه‌رو می‌شود و این موقعیت ماجراها و حوادث گوناگون و پرکششی را به وجود می‌آورد که خواننده را به دنبال خودش می‌کشاند. این کتاب با داستانی جذاب و تاثیرگذار و پر از لحظه‌های شاد و موقعیت‌های طنزآمیز به نوجوان‌ها تفکر خلاق، نوآوری و حرکت را می‌آموزد. بچه‌ها با خواندن این کتاب می‌گیرند که چطور با حفظ اصول مقررات آموزشی و احترام به پدر و مادرها و معلمان مدرسه ابتکار عمل داشته باشند و از این راه بر محیط و جامعه‌ی خود تاثیر بگذارند.

معرفی فصلهای کتاب:

فصل اول : نیک، فصل دوم: خانم گرنجر

فصل سوم: سوال، فصل چهارم: جست و جوی کلمه‌ها

فصل پنجم: گزارش، فصل ششم: ایده‌ی بزرگ

فصل هفتم: جنگ کلمه‌ها، فصل هشتم: قدرتمندتر از شمشیر

فصل نهم: شطرنج، فصل دهم: آزادی مطبوعات

فصل یازدهم: فوق‌العاده! فوق‌العاده! همه چیز درباره...

فصل دوازدهم: صدا و سیما

فصل سیزدهم: آب‌ها از آسیاب می‌افتد، فصل چهاردهم: درون نیک

فصل پانزدهم: ...و حالا برنده مسابقه

نام کتاب: خبر لندری (از مجموعه داستانهای مدرسه)



نام نویسنده و ناشر: اندرو کلمنتس؛ دیبا به

معرفی کتاب: «کارا لندری» به روزنامه نگاری علاقه ی فراوانی دارد. والدینش یک سال پیش متارکه کرده اند و او به ناچار پس از طی روزهایی بحرانی به مدرسه جدیدی می آید. او در مدرسه جدید به روز

نامه نگاری ادامه می دهد. نخستین شماره آن را به نام «خبر لندری» تهیه و شعار هفته نامه اش را «حقیقت و محبت» می گذارد و به دیوار کلاس نصب می کند. در سر مقاله با زبان تند و تیز به معلم منفعل کلاس پنجم یعنی آقای «لارسن» انتقاد می کند. همین امر موجب عصبانیت این معلم باسابقه می شود که سه سال پشت سرهم معلم نمونه بوده اما اکنون حوصله تدریس ندارد. اما چگونه این روزنامه دستی یک برگی تبدیل به روزنامه ای رسمی و چند برگی می شود و حمایت همه جانبه ی هیات مدیره مدرسه و والدین را به خود جلب می کند، موضوعی است که باید در داستان واقعگرای «خبر لندری» بخوانید.

همکاری، همبستگی گروهی، طرح مسائل اجتماعی، انسانی و قانونی از موضوعهایی است که در این کتاب مطرح می شود و در مسیری پیچاپیچ و دلنشین و در نهایت شیوایی، عمق نیات انسان دوستانه ی نویسنده و مفهومی از رشد و بالندگی را نشان می دهد. خواندن این کتاب را به تمام عزیزانی که با يك هدف دایمی به دنبال درك متفاوتی از زندگی هستند و به حق انتظار دارند که با خواندن يك اثر، تجربه ای با ارزش برایشان تکرار شود، پیشنهاد می کنیم.

فصل اول: شاگرد جدید در برابر معلم پیر، فصل دوم: سقف کلاس به هوا پرید

فصل سوم: تاریخ کهن، رمز معاصر، فصل چهارم: معلم گمشده در حومه‌ی شهر پیدا شد

فصل پنجم: تکلیف خانه: سخت اما مهم، فصل ششم: دلیل فشارهای روانی کودکان؟

فصل هفتم: هواداران برای لجاجت با رقیب آماده شدند، فصل هشتم: صف داوطلبان برای خطر

فصل نهم: بوی فعالیت‌های مشکوک به مشام می‌رسد، فصل دهم: تیم جدید کم‌کم قدرت

می‌گیرد

فصل یازدهم: لرزش‌های خفیف نشانه‌ی زلزله‌ای عظیم، فصل دوازدهم: افزایش فعالیت لطمه

نمی‌زند

فصل سیزدهم: پیش‌بینی بادهای شدید، فصل چهاردهم: قانون برای همه، همه برای قانون

فصل پانزدهم: داور محکم سوت کشید، فصل شانزدهم: جست و جوی تکه‌پاره‌ها توسط خدمه

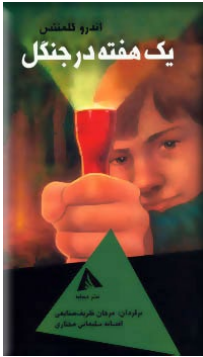
نجات

فصل هفدهم: گروه نجات از عهده‌ی پاک‌سازی برآمدف فصل هجدهم: سانسور+ کامپیوتر=امکان

ندارد

فصل نوزدهم: ماه دسامبری گرم‌تر از معمول، فصل بیستم: تیم خانگی همه‌چیز را به خطر

می‌اندازد.



نام کتاب: یک هفته در جنگل (از مجموعه داستانهای مدرسه)

نام نویسنده و ناشر: اندرو کلمنتس؛ دیبابه

معرفی کتاب: یک هفته گردش و بازی در جنگل. برنامه‌ی مورد علاقه‌ی کلاس پنجمی‌های دبستان ماردی است که هر ساله اجرا می‌شود اما مارک جلمزلی نه تنها به این برنامه توجهی نشان نمی‌دهد بلکه فقط می‌خواهد یک جوری زمان را بگذراند تا چند ماه بعد به مدرسه‌ی مخصوصی که پدر و مادرش نام او را آن‌جا نوشته‌اند، برود.

در این میان او مورد بی‌مهری معلمش قرار می‌گیرد و با خود فکر می‌کند که شاید بتواند در آن یک هفته نظر معلم را جلب کرده و ثابت کند که از آن بچه پولدارهای لوس و نتر نیست. اما شاید هم خیلی دیر باشد چون در اولین روز این هفته درگیری بین او و معلمش بالا می‌گیرد و مارک در یک لحظه با تصمیمی عجولانه هم خود و هم معلمش را به خطر می‌اندازد. سرنوشت آن‌ها چه خواهد شد؟ آیا می‌توانند به یکدیگر کمک کنند و جان سالم به در ببرند؟

فهرست : فصل اول : آماده سازی، فصل دوم : نقل مکان

فصل سوم : همان طور نبود، فصل چهارم : طرز برخورد

فصل پنجم : فشاری نبود، فصل ششم : نازپرورده

فصل هفتم : کشمکش، فصل هشتم : اکتشافات

فصل نهم : امتحان کردن، فصل دهم : آزمون و خطا

فصل یازدهم : بهار. فصل دوازدهم : ارتقاء تجهیزات
فصل سیزدهم : آمادگی. فصل چهاردهم : بی اغماض
فصل پانزدهم : بررسی مجدد. فصل شانزدهم : در جنگل
فصل هفدهم : رد پاها. فصل هجدهم : بی راه رفتن در جنگل
فصل نوزدهم : این جا. فصل بیستم : کمپ
فصل بیست و یکم : پیدا شده. فصل بیست و دوم : خانه

نام کتاب: معلم مدرسه ما و سه داستان دیگر

نویسنده و ناشر: علیرضا مهدوی؛ نشر دانژه



معرفی کتاب: مجموعه حاضر شامل داستان هایی با عنوان

های «معلم مدرسه ما»، «نباید امشب بخوانم»، «خسته

شدم» و «من دو سال دارم»، گزارش هایی است از ادراک، منطق و عواطف کودکان استثنایی که

معلمی دلسوز و متخصص طی سال ها کار در این حوزه روایت کرده است. مولف تلاش کرده

است تا حد امکان با رعایت امانت، گفته ها و شیوه اندیشیدن و برداشت بچه ها را از زندگی،

روابط، طبیعت، مدرسه، فامیل و نسبت ها بنمایاند. مطالعه این اثر برای کودکان، معلمان، والدین

کودکان استثنایی و دانشجویان رشته های تعلیم و تربیت و همه کسانی که به نحوی با کودکان

استثنایی در ارتباطند، مفید و لازم است.

نام کتاب: معلم سه گوش (مجموعه داستانهای مدرسه وی ساید)

نویسنده و ناشر: لوئیس ساکر؛ رسپینا

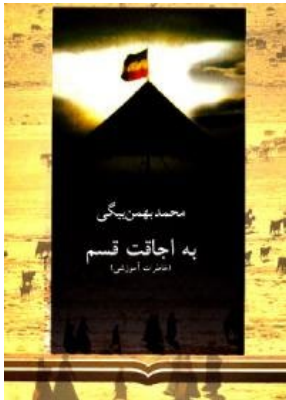
معرفی مجموعه کتاب: ماجرای این مجموعه با عنوان «مدرسه سه گوش»، «بچه‌هایی که معلمشان را خوردند» و «ماجرای مدرسه وی ساید یا مدرسه‌های که پر از گاو شد» منتشر شده است.

درباره نویسنده:



نام کتاب: به اجاقت قسم

نام نویسنده و ناشر: محمد بهمن بیگی؛ نوید شیراز



معرفی کتاب: «به اجاقت قسم» دربرگیرنده خاطرات آموزشی استاد بهمن بیگی بنیانگذار آموزش عشایر ایران است. این اثر از ۲۱ خاطره آموزشی تشکیل شده و عنوان آن، از سیزدهمین خاطره این مجموعه انتخاب شده است. نویسنده در مقدمه این اثر تحت عنوان «چگونه به شرح چگونگی آموزش از آهنگ خویش به

فرزندان عشایر و بیان تجربه‌هایش پرداخته و درحقیقت کلیدهای کامیابی خود را در راه دشوار تعلیم و تربیت عشایر به دست داده و می‌نویسد: «... یاران و دوستان من دست بردار نیستند و پیوسته می‌پرسند چگونه؟! من دراین کتاب سعی کرده‌ام که با گزارش پراکنده قسمتی از خاطرات آموزشی خودم، فراز و نشیب‌های راه رفته‌ام را به پرسندگان و دوستانان تعلیم و تربیت نشان دهم و به آنان بگویم چگونه!» بهمن بیگی در نخستین اثر خود «عرف و عادت در عشایر فارس» درباره اعتقاد افراد ایل به «اجاق» می‌نویسد: «در آتش پرستی ملل باستانی گیتی نیز آثاری در میان ایلات وجود دارد. افراد ایلات به اجاق خانه و خانواده عقیده کاملی دارند و آن را گاهی منبع آثار و صاحب قدرت می‌پندارند و عده‌ای از خانواده‌ها را صاحب اجاق پرفروغ‌تر و قوی‌تری می‌دانند و نسبت به چنین خانواده‌هایی بویژه خیانت را خطرناک می‌شمارند... قسم به اجاق و به هر کانونی که در آن آتشی فروخته باشد معمول است و این قسم‌ها به اقتضای ایمانی که بدان دارند، می‌تواند مدعی یا منکر



راقانع نماید. اجاق مردی را که فرزند نداشته باشد «کور» یعنی خاموش می‌دانند و به حال او تأسف فراوان می‌خورند.»

معلم بی‌تصدیق/آموزگار ایلی/ مقررات دست‌وپاگیر/آموزش عشایر و زنان/آموزش عشایر و سازمان برنامه/ خدمت و تهمت/ و «چگونه شیراز مرکز آموزش عشایر کشور شد» عناوین بخش‌هایی از خاطرات این مجموعه‌اند.

نام کتاب: طلای شهامت

نام نویسنده و ناشر: محمد بهمن بیگی؛ نوید شیراز

طلای شهامت عنوان کتابی است از زنده یاد محمد بهمن بیگی ، اسطوره عشایر، که از هیچ کوششی در راه روشنگری و سواد جامعه ایلپاتی کشور عزیزمان ایران دریغ ننمودند.

گزیده هایی از کتاب طلای شهامت :



ساعات عصر من در شیراز پر بار بود. به مجالس ختم نمی رفتم. به محافل شادی هم نمی رفتم و درس می دادم. درس من آسان بود. از جایی و کسی تقلید نمی کردم. درس یکی از عصرهایم این عنوان را داشت: «طلای شهامت را با پیشیز سواد مبادله نکنیم» اعتقاد این بود و هنوز هم همین است که شهامت، عالی ترین و محترمتین صفت آدمی است، اعتقاد این بود که تنبیه و حتی نکوهش و سرزنش می تواند کودکان را ترسو، جبون و بی روح بار آورد. بنا به خواهش من، اولیای دانشسرا این عبارت را با خط درشت در سالن سخنرانی آویخته بودند: «طلای شهامت را با پیشیز سواد مبادله نکنیم.» راه و رسم تازهای داشتیم. دبستانهای سیار عشایری را همین که به شیراز نزدیک میشدند به دانشسرا می آوردیم تا دانش آموزان دانشسرا به دلایل پیشرفت بچه ها پی ببرند. دستگاه اداری، با یک اتوبوس جادار، یکی از دبستانهای طایفه کشکولی را با آموزگاری به نام بهزاد به دانشسرا آورده بود. کار بهزاد و درس شاگردانش رضایت بخش بود. وارد سالن شدم. شاگردان دانشسرا و دبستان انتظارم را میکشیدند. با هم مهربان بودیم. چند صد نفر بودند. صف های جلو

در گوشه غربی مخصوص دختران بود. کودکان دبستان در گوشه شرقی جای گرفته بودند . با ورود من همه برخاستند و کوچولوها با لهله ای شورانگیز شادمانم کردند. پس از تشکر و خیر مقدم ، عباراتی پراکنده از این قبیل بر زبانم رفت: « درس امروز ما درباره شهامت و شجاعت است. مردمی که معادن طلا ، الماس و نفت دارند ، خوشبخت اند ولی مردمی که سرمایه ای به نام شجاعت دارند خوشبخت ترند.» هیچ یک از صفات زشت و حقیر آدمیزاد به اندازه " ترس " ، آری به اندازه ترس شرم آور نیست. « از ترس ، بترسیم و شهامت را بستاییم » ما عشایری ها به دلایل گوناگون همه چیزمان را از دست داده ایم ولی هنوز میراث گرانبهایمان ، " شجاعت " را نگاه داشته ایم. پیاده ما با دست تهی به میدان نبرد می رود و با اسب و تفنگ باز میگردد. آموزگار ما با تصدیق ابتدایی به جنگ جهل می رود و بر صاحبان مدارک بالا چیره می شود. ما باید این میراث گرانبها را نگاه داریم. عزیزان من ، شما دارید معلم می شوید ، باید بدانید که رفتار و گفتارتان با کودکان می تواند آنان را دلیر و بی پروا بپرورد و می تواند به گوهر شجاعتشان آسیب برساند.

نام کتاب: خمره

نویسنده و ناشر: هوشنگ مرادی کرمانی؛ کانون پرورش فکری



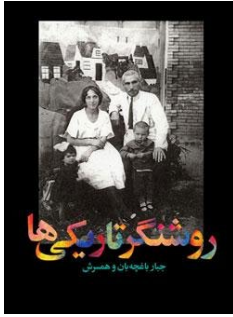
معرفی کتاب: آقای صمدی در یک روستای دورافتاده معلم مدرسه است و هر ۵ کلاس را در همان مدرسه به تنهایی اداره می کند . روزی خمیره سفالی مدرسه که بچه ها موقع تشنگی از درون آن آب می خورند می شکنند و ماجراهای زیادی برای تهیه خمیره جدید و حل کردن مشکل رفع تشنگی بچه ها پیش می آید.. یک داستان با

فضای محلی و توصیفهای روان. کتابی خوشخوان و داستانی بسیار قشنگ. لحن داستان کاملا صمیمی است و خواننده را با خود به فضای روستا میبرد. فضای روستا و فقر مردم آنجا کاملا توسط نویسنده درک شده و بسیار خوب انتقال داده شده است.

نام کتاب: روشنگر تاریکیها

نویسنده و ناشر: خودنوشت های جبار باغچه بان و همسرش؛ سه

فرهنگی هنری پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



معرفی کتاب: «روشنگر تاریکیها» در برگیرنده زندگی باغچه بان و

همسر و یاورش صفیه میربابایی و یادداشت های ثمین و ثمینة باغچه

بان درباره زندگی پدر و مادرشان و مجموعه عکس هایی از آلبوم خانوادگی آن ها است. جبار باغچه بان از پیشگامان آموزش و پرورش نوین و پایه گذار آموزش و پرورش ناشنویان ایران است. او یک مبارز واقعی است و در جنگ با تاریکی و نادانی اگر چه زخم ها بر می دارد اما پیروزی با اوست زیرا باور دارد که پیروزی با دانایی است. «روشنگر تاریکیها» تلاش های جبار باغچه بان و همسرش به عنوان یکی از تاثیرگذارترین کوشندگان راه فرهنگ و ادبیات کودکان را بازگو می کند و الگویی آرمانی اما واقعی در دسترس نسل جدید می گذارد تا از دشواری ها نهراسند و آن ها نیز با ادامه راه آن ها به کاروان بزرگ روشنگران تاریکی این سرزمین بپیوندند.

کتاب با یادداشت های صفیه میربابایی همسر باغچه بان آغاز می شود و با زندگینامه ی خودنوشت باغچه بان ادامه می یابد. او در این نوشته از سختی های راه گفته است و دردهایش. او خود، نوشته اش را به فریاد گوش خراشی تشبیه کرده است و امیداش این بوده است که: "این فریاد جانگدازی من، لاقط موجب عبرت خوانندگان باشد و بس". روشنگر تاریکیها کتابی است تفکر برانگیز و اثر بخش.

نام کتاب: باغچه بان

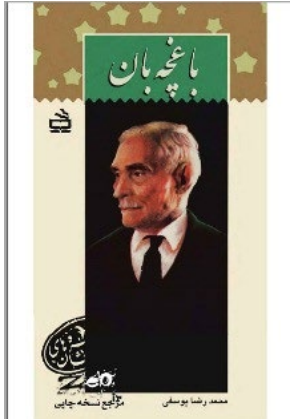
نام نویسنده و ناشر: محمدرضا یوسفی؛ مدرسه

معرفی کتاب: این کتاب به معرفی زندگی جبار باغچه بان

میپردازد.

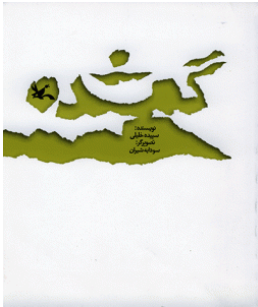
فهرست:

- سال شمار زندگی
- زندگی نامه
- مجموعه آثار
- توضیح اعلام
- عکس
- منابع



نام کتاب : گمشده

نام نویسنده و ناشر: سپیده خلیلی؛ کانون پرورش فکری



در این کتاب با سه داستان گمشده، تلافی و قاب شکسته آشنا می شوید. داستان هایی مناسب و جذاب برای نوجوانان. در داستان اول، یعنی «گمشده»، شخصیت اصلی «مریم» با پیدا کردن اتفاقی دفتر

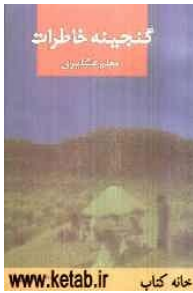
یادداشت معلم خود، از سر کنجکاوی یادداشت های او را در مورد شاگردانش می خواند. به دلیل تشابه اسمی یکی از بچه ها با خودش ماجرای را دنبال می کند و از گزارش های معلم تعجب می کند. تا این که بالاخره می فهمد مریم نامی، نه روز است که به مدرسه نیامده و امتحاناتش را نداده و پدرش هم به ماموریت رفته است. وقتی یادداشت ها به این جا می رسد، مریم می فهمد این مطالب در مورد فرد دیگری است و تا آن زمان وقتش را تلف کرده است. اما از این به می خواهد بداند چه بر سر مریم آمده و باز یادداشت های معلم خود را می خواند و در می یابد او به علت عفونت کلیه و رفتن به بیمارستان از امتحان خود عقب افتاده است.

نویسنده به خوبی فضای مدرسه، ارتباط شاگردها با هم و رابطی آن ها با معلمشان را تصویر کرده است و همین طور موقعیت آن ها را در خانه. در داستان «تلافی»، شاگرد تازه وارد «رضا» عجیب و غریب راه می رود. در بازی فوتبال گرچه بچه ها به او می خندند و مسخره اش می کنند، این تازه وارد مدعی می شود که بهتر از بقیه می تواند بازی کند. بچه هایی که متلک بار او می کردند متوجه می شوند او شوت های محکمی می زند. آن ها نیز برای رو کم کنی به مسابقه فوتبالی در محله

دعوتش می کنند. در این بازی یکی از بچه ها لگد محکمی به پای او می زند و به بچه ها می گوید او پایش آهنی است. در پایان مسابقه رضا به سختی راه می رود و بیش از همیشه تلو تلو می خورد. روز بعد رضا مدرسه نمی آید. یکی از معلم ها امانتی برای او آورده است که به بچه های دیگر می دهد که به او برسانند. بچه ها هم شرمنده می روند تا هم حالش را بپرسند و هم امانتی معلم را به او تحویل دهند. در آن جا می بینند که مادرش در حال پانسمان پای اوست. آن ها متوجه می شوند که میل سمت چپ پای او آنقدر محکم ضربه دیده که از جایش در آمده و پایش را زخمی کرده است و استخوان لگن او نیز ضرب دیده است. بچه ها با تحویل امانتی معلم متوجه می شوند رضا شاعر است و شعر می گوید. نویسنده به تفاوت و تمایزات انسان ها و طرد افراد به دلیل متفاوت بودن آن ها اشاره می کند و بر این نکته پافشاری می کند که در تفاوت های ظاهری افراد باید متوجه قابلیت های دیگر آن ها بود. در داستان سوم «قاب شکسته» دیر بیدار شدن بچه ها از خواب و حوادث پشت سر هم: به پنجره خوردن، برگشتن لیوان، گم شدن جوراب، نخوردن صبحانه، دیر راهی مدرسه شدن و سر درس قانون دیر رسیدن به کلاس بعد از این همه بی قانونی! نویسنده داستان جالبی را برای شما حکایت می کند. در این داستان ها فضای مدرسه و ارتباط بچه ها با هم و معلمانشان خوب تصویر شده است. همچنین انتقال دغدغه های همسن و سالان شما به همراه رابطه آن ها با خانواده هایشان.

نام کتاب: گنجینه خاطرات معلم عشایری

نام نویسنده و ناشر: محسن حیدری راد، چویل

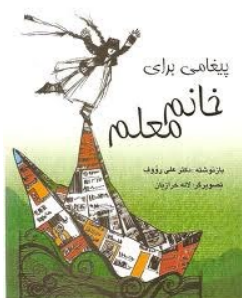


معرفی کتاب: مجموعه حاضر، مشتمل بر بخشی از خاطرات آموزشی و اجتماعی نویسنده «محسن حیدری راد» (۱۳۳۳ ه.ش) معلمی از قوم عشایری استان کهگیلویه و بویراحمد است. وی خاطرات واقعی خود را به

صورت مقالات ادبی، همراه با تم‌های طنز و نقد ارائه کرده، و ضمن بیان خاطرات، تصویری از اوضاع فرهنگی، تعلیمی و اجتماعی مردم عشایر رستم و بویراحمد را ترسیم نموده است. در پایان کتاب واژه‌نامه، به همراه عکس‌هایی از معلمان و راهنمایان عشایری رستم و بویراحمد، اسامی خواهران معلم عشایری و دیگر اسناد مربوط به نویسنده، ضمیمه گردیده است.

نام کتاب: پیغامی برای خانم معلم

نویسنده و ناشر:



معرفی کتاب: این داستان ماجرای دختر کوچکی به نام «سومی» است که در جستجوی معلم خود در زمان جنگ، از مرز میگذرد و در بین راه تیر خورده و در بیمارستان بستری میشود. او با کمک پزشک بیمارستان موفق میشود معلم خود را پیدا کرده و هدیه بچه‌های کلاس را به دست او برساند.

قسمتی از متن کتاب: خانم رُزا معلم یتیم‌خانه بود. بچه‌های یتیم آن جا زندگی می‌کردند. من هم با آن‌ها بودم. همه او را دوست داشتیم. خانم رُزا، اسمی بود که بچه‌ها برایش گذاشته بودند. چون به گل‌های رُزا علاقه داشت. خودش آن‌ها را پرورش می‌داد. بوته رُزی که کنار پل و قایق کاغذی بود از همه قشنگ‌تر بود. خانم رُزا مسابقه قایق‌های کاغذی را از همان پل شروع می‌کرد. هرکس برنده می‌شد یک شیرینی می‌گرفت و هر کس می‌باخت باید کاری انجام می‌داد. برای اولین بار دخترک لبخند زد و دوباره ادامه داد: «اما خانم رُزا همیشه می‌دانست چه کسی برنده می‌شود. من تنها کسی بودم که راز کار او را فهمیده بودم. کسی که برنده می‌شد همیشه بچه‌ای بود که غمی داشت یا از یک ناراحتی رنج می‌برد. یا روز تولدش بود. بچه‌های بد هیچ وقت برنده نمی‌شدند.»

نام کتاب: کلاس پرنده



نام نویسنده و ناشر: اریش کستتر؛ کانون پرورش فکری

معرفی کتاب: شهامت بدون هوشیاری و هوشیاری بدون شهامت پوچ است. تاریخ بشر زمانهای بسیاری را به یاد دارد که در آنها مردمان شجاع ناهوشیار و مردم هوشیار بزدل بوده‌اند. هرگاه آدمهای هوشیار با

شهامت و آنها که شهامت دارند هوشیار شوند، بشریت پیشرفت می کند. نویسنده در حالی که به این مطالب تقریبا فلسفی فکر می کرد تصمیم گرفت نوشتن داستان عید را شروع کند. داستانی که در مدرسه شبانه روزی شکل میگیرد و در آن، سخن از شجاعها و ترسوها، آدمهای عاقل و مردم نادان است. با اجرای نمایشنامه «کلاس پرنده»، بالاخره بعضی بچه ها یاد خواهند گرفت که زندگی نه با پول درآوردن شروع میشود، و نه با آن به پایان می رسد. یاد می گیرند که نه هیچ وقت خودشان را گول بزنند و نه اجازه دهند دیگران آنها را گول بزنند. از ناکامیها نهراسند و به خوبی با ناگواریها رو به رو شوند. تسلیم مشکلات نشوند و...

قسمتی از مطالب کتاب: روز بعد، آخرین روز درس بود. روز آخر سال هیچ معلمی نمیتواند از دانش آموزان انتظار داشته باشد که علاقهای به پیدایش نیروی برق، دستور زبان و وقایع تاریخی نشان دهند. در سراسر دنیا هیچ معلمی چنین انتظاری نمیتواند داشته باشد. [...] آقای مدیر پالتوی زمستانی خود را پوشید و به پارک پوشیده از برف، که در سکوت فرو رفته بود، گام نهاد. برف، خیابانهای پارک را پوشانده بود و ردپایی دیده نمیشد. سر و صدا و خندهها دیگر به گوش نمیرسید.

لحظهای ایستاد و به صدای ریزش برف، که بر اثر وزش باد از شاخهها به پایین میریخت، گوش داد. بله، سکوت و تنهایی بزرگی بود. هنگامی که به خیابان فرعی رسید، ردپایی مشاهده کرد. جای کفشهای پسرانه دیده میشد. چه کسی تنها در پارک بود. ...

نام کتاب: نیم قرن خاطرات یک معلم

نویسنده و ناشر: روح...سراجی؛ شاپور خواست

معزفی کتاب:

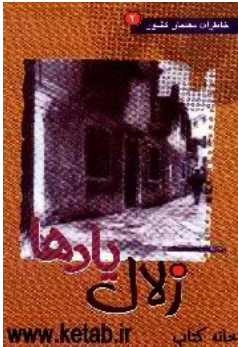


استاد «روح الله سراجی» سال ۱۳۰۴ در محله قدیمی پشت بازار شهر خرم آباد متولد شد. تشویق پدر و هوش سرشار خود او موجب علاقمندی وی به کسب دانش گردید. وی پس از اتمام تحصیلات،

در سال ۱۳۲۱ به استخدام اداره آموزش و پرورش در آمد و تا سال ۱۳۳۲ در نقاط مختلف لرستان کار تدریس و مدیریت مدارس را عهده دار بود و به کار خود عشق می ورزید. مسئولیت پذیری وی در قبال فرزندان مرز و بومش منجر به ابداع شیوه های آموزش و تربیتی خلاقانه و نوآوری هایی شده است که در زمان خود بی نظیر و منحصر به فرد بودند. مرحوم استاد سراجی در سال ۱۳۴۵ برای اولین بار اقدام به تأسیس دو مدرسه ملی (غیر انتفاعی) نمود که سرآمد مدارس خرم آباد بوده اند. این کتاب حاوی خاطرات سال های تدریس وی است که در زمان حیاتش تدوین گردید، و با همت فرزندش نوش آفرین سراجی در سال ۱۳۸۸ چاپ گردید.

نام کتاب: زلال یادها

نویسنده و ناشر: ستاد مرکزی بزرگداشت مقام معلم؛ صبح روشن



معرفی کتاب: در این مجموعه چهل و یک خاطره کوتاه از زبان معلمان کشور بازگو شده که بیانگر شیوه برخورد با دانش آموز، صمیمیت و نحوه برقراری ارتباط با دانش آموز و مسائل دیگر است. عناوین برخی از این خاطرات عبارت است از: «زنگ هنر»، «کلثوم»، «زمزمه محبت»،

«کیف»، «حسنک کجایی»، «درس عبرت»، «فداکاری»، «وفای به عهد»، «بیداری دل»، «مکالمه»، «قیطاس» و «روز وداع یاران».

نام کتاب: دردرس معلم

نویسنده: الکساندر مک کال اسمیت؛ چشمه

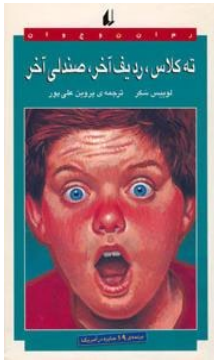


معرفی کتاب: «جنی»، پس از تغییر محل سکونت خانواده‌اش، مجبور به تغییر محل تحصیل خود می‌شود. او که نسبت به سنش خیلی بلندتر است، وقتی مادرش لباس‌های شیک و جدیدی، برای اولین روز مدرسه‌اش

انتخاب می‌کند بزرگ‌تر هم به نظر می‌رسید. در واقع او به یک خانم جوان بدل شده بود که به محض ورود به مدرسه با معلم جدیدی که قرار بود آن روز به مدرسه بیاید، اشتباه گرفته شده و او را به کلاسی می‌برند تا آن را اداره کند. جنی با بچه‌ها به خوبی کنار آمده و مطالب بسیاری به آن‌ها می‌آموزد. اما در ساعت استراحت در برابر صحبت‌های بی‌منطق و اجبارگونه مدیر ایستاده و تشویق بقیه معلم‌ها را برمی‌انگیزد. اما ادامه ایفای این نقش، مدت زیادی طول نکشیده و در ساعت بعد، راز وی برملا می‌شود. او با سرعت بسیار، از مدرسه، می‌گریزد و به دامان مادرش پناه برده، تمام ماجرا را برایش بازگو می‌کند. وی در همین لحظه متوجه اشتباه خویش شده و درمی‌یابد روز اول مدرسه را به مدرسه‌ای هم‌نام، در محلی دیگر رفته است.

نام کتاب: ته کلاس، ردیف آخر، صندلی آخر

نویسنده و ناشر: لوییس؛ افق



معرفی کتاب: «برادلی چاکرز» شاگرد کلاس پنجم، در مدرسه از نظر هیچ کس دوست‌داشتنی نبود. او تنها پشت میزش، ته کلاس، ردیف آخر، صندلی آخر می‌نشست و هیچ دوستی نداشت. او از درس و مشق متنفر بود، همین طور از مدرسه، معلم و هم‌شاگردی‌هایش! و گاهی

آرزو می‌کرد کاش می‌توانست نامرئی شود چون این طور همگی راحت‌تر بودند. او تمام روز پشت میزش می‌نشست و بدون توجه به معلم و چیزهایی که می‌گفت سرگرم کار خودش بود و هیچ تعجبی نداشت که همیشه در امتحانات کم‌ترین نمره کلاس را می‌گرفت.

اما با ورود «جف» پسر تازه وارد کلاس و «کارلا» مشاور جدید به مدرسه همه چیز تغییر کرد. جف جایی برای نشستن لازم داشت و تنها صندلی خالی کلاس، کنار برادلی بود. کسی دوست نداشت آنجا بنشیند ولی به نظر می‌رسید که جف با بودن در کنار او مشکلی ندارد و عجیب‌تر این بود که جف می‌خواست با او دوست شود. کارلا، مشاور جدید مدرسه نیز تصمیم گرفت که به او کمک کند. او تنها کسی بود که فکر می‌کرد برادلی واقعا باهوش و دوست‌داشتنی است و برادلی احساس می‌کرد به خاطر بودن در کنار کارلا، اتفاق‌های خوبی برایش پیش می‌آید. اتفاق‌هایی که بیشتر به معجزه شبیه بودند...

«ته کلاس، ردیف آخر، صندلی آخر» رمانی است که زندگی نوجوانی با مشکلات تحصیلی و ارتباطی را روایت می‌کند و نمونه‌ای از مددکاری یک کودک دچار مشکلات عاطفی است. کتاب

داستانی امیدبخش دارد و روایت گرم و طنزگونه آن به جذب مخاطب کمک زیادی می‌کند. این داستان برای نوجوانان نوشته شده است اما خواندن آن برای بزرگسالان به خصوص افرادی مانند والدین، معلمان و مشاوران که با نوجوانان و مشکلات آنها روبه‌رو هستند توصیه می‌شود. «لوییس سکر» نویسنده‌ای است که در کتاب‌های خود به مسائل عاطفی و تربیتی کودکان و نوجوانان توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد.

نام کتاب: پیروزی بر شب

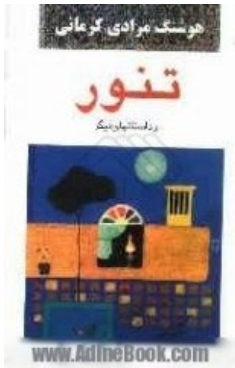
نویسنده و ناشر: ژ- کریستان، کانون پرورش فکری



معرفی کتاب: این کتاب ماجرای الفبای نابینایان است که به صورت نقطه ها و خطوط برجسته الفبایی بوده در سال ۱۸۵۲ توسط لویی بریل فرانسوی اختراع شد. لویی فرزند نعلبندی بود که در اثر درفش، چشمانش کور و از نعمت بینایی محروم شد، اما او در همان شرایط، الفبای برجسته را ابداع کرد که امروز نیز به همین نام مشهور است. ماجرای لویی و اختراع الفبای نابینایان در کتاب «پیروزی بر شب» آمده است.

نام کتاب: تنور؛ نام داستان: رضایت نامه

نویسنده و ناشر: هوشنگ مرادی کرمانی؛ نشر معین

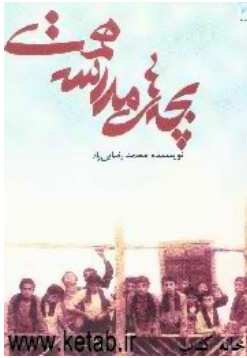


خلاصه کتاب: این داستان ماجرای بچه‌های مدرسه‌ای است که می‌بایست روز شنبه علاوه بر نشان دادن نظافت سر و گردن رضایت‌نامه‌های به آقای مدیر بدهند و گر نه حسابشان چوب و فلک بود. به همین خاطر پسرها و دخترها روزهای جمعه بچه‌های عاقل و حرف‌گوشکنی میشدند، به پدر و مادرها کمک میکردند و با گفتن «مادر جان، مادر

جان» و «بابا جان، بابا جان» رضایت‌نامه را میگرفتند. پدر و مادرهایی که سواد نداشتند مجبور بودند صبح روز شنبه به مدرسه بیایند و به آقای مدیر بگویند ما از بچه‌ها راضی هستیم. به همین خاطر به آقای مدیر شکایت کرده که ما نمی‌توانیم هر شبه کار خود را ول کنیم و مدرسه بیاییم. اگر بچه‌مان کار بدی کرد خودمان به حسابش می‌رسیم. پدرها و مادرها بعد از مدتی که دیدند از عهده بچه‌ها بر می‌آیند تصمیم گرفتند دوباره از مدیر بخواهند که از بچه‌ها رضایت‌نامه بگیرد و این شروع ماجرای بود.

نام کتاب: بچه‌های مدرسه همت

نویسنده و ناشر: محمدرضا رضایی راد؛ قو



معرفی کتاب: داستان زندگی پسر بچه‌هایی است که در مقطع راهنمایی تحصیلی می‌کنند. آنان به دلیل نبود مدرسه در محل زندگی‌شان، به مدرسه شبانه‌روزی شهر روی آورده‌اند. کتاب شرح وقایعی است که بر آنها می‌گذرد، از جمله توصیفی است از دوستی

عمیقی که بین آنها به وجود می‌آید. داستان حاضر در قالب فصل‌های: «آشنایی»، «خرگوش»، «آبی بی پایان»، «قایق‌ران»، «در دامان طبیعت» و «ذغال‌پزان» تدوین شده است.

نام کتاب: لوبان نجاری میآموزد

نام نویسنده و ناشر: چپی هوا، کانون پرورش فکری

لوبان نجاری میآموزد

نویسنده: چپی هوا
ناشر: کانون پرورش فکری

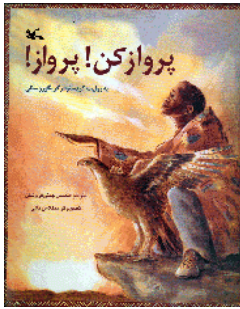


خلاصه کتاب: این داستان ماجرای پسری است به نام «لوبان» که به خواست پدر خود، نزد استادی در کوهستان میرود تا از او نجاری

بیاموزد. لوبان بعد از طی کردن راه طولانی و با تحمل سختیهای فراوان بالاخره به استاد میرسد. شیوه خاص آموزشی استاد باعث میشود علاوه بر اینکه لوبان نجاری را به خوبی بیاموزد کمک به مردم جزئی از زندگی او شود و او تلاش کند با آموخته‌های خود به مردم کمک کند.

نام کتاب: پرواز کن پرواز

نویسنده و ناشر: ؛ کانون پرورش فکری کودکان



خلاصه داستان: این داستان ماجرای عقابی است که در خانه کشاورز و با جوجههای مزرعه بزرگ شده و دیگر شوقی به پرواز ندارد و میخواهد مثل جوجه زندگی کند. تا اینکه در طی ماجراهایی دوست

کشاورز دوباره شوق پرواز را در عقاب زنده میکند. بعد از آن عقاب پرواز میکند و اوج میگیرد.